

Reflection of the Shiite thoughts of the Safavid sultans by quoting their letters to the Ottoman sultans

Seyedeh Soosan Fakhraie ' Salmani Abiat Mohammadreza ' Ghafeli Zahra'

1. *Assistant Professor of Islamic History at Payame Noor University.Iran. s_fakhraie@yahoo.com.*
2. *(Corresponding author) M. A of Shiite history at Payame Noor University of Ahvaz.Iran .mohamadshia@yahoo.com.*
3. *M. A of Quranic and Hadith Sciences, Payame Noor University of Ahvaz.Iran. Ya.zahra9433@gmail.com.*

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	<p>The Safavid state was founded in the context of the Ottoman Empire in the West, and religious differences were one of the issues that, along with political and geographical considerations, led to the intensification of the Safavid regime's unfriendly relations with its western neighbor. In such circumstances, the Safavids did their best to impose their authority on their enemies by utilizing diplomatic means along with military actions.</p> <p>The aim of the current study is to evaluate the religious aspects of the writings of the Safavid era, which shows the importance of the role of religion in the policies of the Safavid government compared to the Ottoman government. As a result of this research, it should be said that the Safavids used these letters to destroy the enemy's spirit and to show the important position of religion and religious beliefs to their enemy. It is also clear from the studies that the letters were full of conflicts. It has religious themes. This is not the case with peacetime letters</p> <p>One of the prominent manifestations that can be seen in the letters of this period is the attempt to present religious beliefs and beliefs in terms of the connection that this political power and religious beliefs emerged in this period and in fact religion and politics were mixed in the structure of Safavid government. On the other hand, this religious-political model had no precedent in the Iranian political context.</p> <p>Inevitably, the Safavids used all available models to defend their political and religious existence. Iran and the Ottoman Empire were current and the application and emphasis on</p>
Article history: Received: 8Sept 2021 Received in revised form: 15Nove 2021 Accepted: 11Dece 2021	
Published online: 5 Janu 2022	
Keywords: Letters, Safavid Emperors, Ottoman government, Iran, Shiite,	



religious criteria became more important because we find that almost all elements of the Iranian correspondence had different religious beliefs from the Safavids. They also proclaimed and defended it

The religious distinction between the two governments of Iran and the Ottoman Empire further complicated the conditions of neighborly relations in various fields. The first day shaped relations between governments. Organizations and diplomatic efforts were another way of realizing relations and interactions. The text of the exchanged letters of the century shows that the usual political custom was observed in it. Friendly correspondence with its own literature was used to appease the other party, and hostile letters with harsh literature were used to disarm and impose their intellectual foundations and religious beliefs. One of the important features of most letters Safavid insistence is on proving the legitimacy and propagating religious beliefs.

Letters are generally divided into two letters: peacetime letters and wartime letters. They themselves wrote for peaceful purposes. The main feature of these letters is to submit to the patterns of diplomatic communication of the time.

What is more mentioned in this article is the use of countless titles and titles for the sultan or ruler for whom the letter is intended. Examples of this can be found in the letters of Shah Ismail and Shah Sultan Hussein to Sultan Bayezid Thani and Sultan Salim.

In the letters of the time of hostility and war, which has occupied a major part of the first period of Safavid rule. At the same time, it is confronting the extravagance of the Ottomans in the west and the Uzbeks in the east.

These examples are well achievable in their causal approach. Their general style is very similar to each other, and a few more differences are arranged for threatening and destructive purposes. Letters:

It seems that the purpose of this correspondence is a kind of rivalry and virtual controversy in the field of dialogue and writing. History was different in the context of the letters
In general, the correspondence of this period can be considered as a suitable document in the study of the approaches of the Safavid and Ottoman governments in international relations and foreign relations, in which many components such as religion and race have had a great impact.

Cite this article Fakhraie Seyedeh ,Soosan & Salmani Abiat ,Mohammadreza & Ghafeli, Zahra ,(2022). Projections of Ancient Trade Routes in the Kūshnām. *Journal of Iranian and Islamic, studies* 11. No4, Peges161-190.

DOI: 10.30484/jii.2021.2945.1054



© The Authors, Seyedeh Soosan Fakhraie & Mohammadreza salmani abiat & Zahra Ghafeli
Publisher: National Library and Archives of the I. R. of Iran

DOI: 10.30484/jii.2021.2945.1054



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مجله مطالعات ایرانی اسلامی
شاپا چاپی ۲۳۲۲-۲۸۹۱
شاپا الکترونیکی ۲۷۱۷-۲۹۶۱

دوره ۱۱، شماره ۴ زمستان ۱۴۰۰، صفحه ۱۶۱-۱۹۰.

بازتاب تفکرات شیعی سلاطین صفوی با استناد به نامه های آنان به سلاطین عثمانی

سیده سوسن فخرائی^۱ محمدرضا سلمانی عیبات^۲ زهرا غافلی^۳.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، ایران. رایانامه: s_fakhraie@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع، دانشگاه پیام نور، اهواز، ایران، (نویسنده مسئول). رایانامه: z.mohamadshia@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور، اهواز، ایران، رایانامه Ya.zahra9433@gmail.com.

چکیده

اطلاعات مقاله

حکومت صفویه در شرایطی شکل گرفت که در غرب ایران، حکومت مقتدر پادشاهی عثمانی وجود داشت و اختلافات مذهبی یکی از مسائلی بود که در کنار ملاحظات سیاسی و جغرافیایی به تشدید روابط غیردوستانه حکومت صفویه با همسایه غربی منجر می‌شد. در چنین شرایطی صفویان تلاش می‌کردند که با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف سیاسی، مذهبی و دیپلماتیک، در کنار اقدامات نظامی، نفوذ و اقتدار خود را تثبیت و بر دشمنانشان تحمیل کنند. هدف این پژوهش، بررسی دیدگاه‌های شیعی پادشاهان صفویه در مراسلات ایشان با عثمانی- هاست که نشان‌دهنده اهمیت نقش مذهب در سیاست‌های حکومت صفویه نسبت به حکومت عثمانی می‌باشد. روش پژوهش، تاریخی- تحلیلی، با استفاده از اسناد تاریخی، نسخ خطی، امکانات کتابخانه‌ای و نرم‌افزارهای الکترونیکی است. نویسندگان بسیاری در مورد دوره صفویه، قلم‌فرسایی کرده‌اند و آثار بسیاری موجود است، اما پرسش اصلی و تمایز در این پژوهش، بررسی چگونگی بهره‌گیری پادشاهان صفویه از مذهب تشیع، در نامه نگاری های آنان برای تثبیت اقتدارشان در برابر سلاطین عثمانی است. در نتیجه این پژوهش باید گفت که، بنظر می‌رسد صفویان از این نامه‌ها، برای تخریب روحیه دشمن و نشان دادن جایگاه مهم مذهب و تفوق اعتقادات مذهبی شیعه نسبت به عثمانی‌ها بهره می‌بردند. همچنین از خلال بررسی‌ها واضح است که نامه‌های در زمان نزاع و اختلافات، سرشار از مضامین دینی و مذهبی است، درحالی که این مضامین، در نامه‌های دوران صلح دیده نمی‌شود.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۸/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

تاریخ نشر آنلاین: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵

واژه‌های کلیدی:

مکاتبات،

شاهان صفویه،

دولت عثمانی،

ایران،

شیعه.

استناد: فخرائی، سیده سوسن و سلمانی عیبات، محمدرضا و غافلی، زهرا (۱۴۰۰) بازتاب تفکرات شیعی سلاطین صفوی با استناد به نامه های آنان به سلاطین

عثمانی، مجله مطالعات ایرانی و اسلام، دوره ۱۱، ش ۴، صص ۱۶۱-۱۹۰.

Doi: [10.30484/JII.2021.2945.1054](https://doi.org/10.30484/JII.2021.2945.1054)

© نویسندگان. فخرائی، سیده سوسن و سلمانی عیبات، محمدرضا و غافلی، زهرا



ناشر: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مجله مطالعات ایرانی اسلامی
شماره چاپی ۲۸۹۱-۲۳۲۲
شماره الکترونیکی ۲۹۶۱-۲۷۱۷

دوره ۱۱، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰، صفحه ۱۶۱-۱۹۰.

مقدمه

حکومت صفویه، در شرایطی شکل گرفت که پادشاهی عثمانی در غرب، خود را داعیه‌دار تداوم خلافت اسلامی و مایه اقتدار مسلمانان در برابر بیزانس و دیگر کشورها و ادیان و مذاهب مطرح، می‌دانست. اما سلاطین صفویه، در ساز استقلال‌طلبی و مخالفت با آنان می‌دمید و اختلافات مذهبی، در کنار ملاحظات سیاسی و جغرافیایی، یکی از مسائلی بود که به تشدید روابط غیردوستانه حکومت صفویه با همسایه غربی منجر می‌شد. در چنین شرایطی صفویان تلاش می‌کردند که با بهره‌گیری از همه ابزارهای ممکن، اقتدار خود را بر دشمنانشان تحمیل کنند. با قدرت گرفتن صفویه و شکل‌گیری دولت صفویان در ایران، مذهب تشیع به‌عنوان مذهب رسمی کشور اعلام شد. موضوعی که از سوی دولت‌های مجاور که مذهبی متمایز از شیعه داشتند، خوشایند نبود. اختلاف و تخاصم بین دو دولت و دو پادشاهی ایران و عثمانی، در هم‌هی ابعاد ریشه دوانده بود و این اختلافات در نامه‌های ردوبدل شده بین آن‌ها، نمود بیشتری پیدا می‌کند.

یکی از جلوه‌های بارزی که در نامه‌های پادشاهان صفوی خطاب به سلاطین عثمانی، به چشم می‌خورد، به لحاظ پیوندی که بین قدرت سیاسی و معتقدات مذهبی پدید آمد؛ تلاش برای ارائه، تبلیغ و تثبیت باورها و معتقدات شیعی به سبک پادشاهان صفوی است. در حقیقت، مذهب تشیع و سیاست در ساختار حکومت صفویه در هم آمیخت و حال آنکه این الگوی سیاسی - مذهبی مقتدر، در شاکله سیاسی ایران چندان از سابقه‌ی موفق و مسلط و مانایی برخوردار نبود. جدای از اینکه شاهان صفوی چه مقدار صداقت و اخلاص در اظهار علاقه به تشیع داشته‌اند، مسلم است که در برابر مطامع توسعه‌طلبانه و اقدامات ایذایی و ضد شیعی سلاطین عثمانی، خود را ملزم به بکارگیری استراتژی خاص و مؤثری می‌دیدند و لاجرم صفویه برای دفاع از موجودیت سیاسی و مذهبی و حفظ استقلال و تمامیت ارضی سرزمین خود، از تمام ابزارها و الگوهای موجود بهره جست. یکی از محورهایی که بیان باورها در آن الزامی به نظر می‌رسید، نامه‌ها و مکاتبات برون‌مرزی بود. به‌ویژه آن نامه‌هایی که در کشمکش‌های سیاسی - اجتماعی، فی‌مابین دو دولت و قدرت بزرگ منطقه، یعنی ایران و عثمانی، رد و بدل می‌شد. تأکید بر معیارهای

مذهبی و کاربرد آنها، از آن روی اهمیت بیشتری پیدا می‌کرد که درمی‌یابیم تقریباً تمامی عناصر طرف مکاتبه ایران، دارای اعتقادات مذهبی متمایز از صفویان بودند، به همین دلیل صفویان در کنار اعلان موجودیت سیاسی، به صورت هم‌زمان، موجودیت مذهبی خاص خود را نیز اعلام نموده و از آن دفاع می‌کردند. این پژوهش به دنبال پاسخ دادن به این پرسش است که: پادشاهان صفویه، در نامه‌های شان، چگونه به بیان عقائد و برتری مذهبی صفویه شیعی نسبت به عثمانی - های سنی، پرداخته اند؟ پرسش دیگر این است که محتوای کلی این نامه‌ها، در زمان‌های مختلف (جنگ و صلح)، چه لحن و رویکردهایی داشته است؟ در تهیه این مقاله به نسخ خطی و متن نامه‌ها، در منابع بسیاری مراجعه شد و سعی بر این بود که با تمرکز بر موضوع مورد بحث و رعایت اختصار و ایجاز و به دور از اطناب و پراکنده‌گویی، به پاسخ مناسب و متقنی دست یابیم، هرچند با توجه به وضعیت خاص بیماری کرونا در شرایط موجود، دسترسی به منابع و مراجع کتابخانه‌ای و نسخ خطی، کار ساده‌ای نبوده و ناگزیر در مواردی، از آثار معاصر نیز بهره جسته‌ایم. پیشینه تحقیق:

در زمینه تاریخ روابط صفویه و عثمانی کتاب‌ها و منابع بسیاری نوشته شده اما در موضوع مورد بحث بطور خاص، می‌توان به کتاب‌ها و نسخه‌های خطی زیر اشاره کرد:

"مجمع الانشاء" یا "مراسلات اولوالالباب" است که مؤلف آن ابوالقاسم ایوالوغلی، بوده و شامل نامه‌هایی از زمان‌های گذشته تا مکاتبات شاه صفی است، اما نامه‌های دوره شاه اسماعیل تا اواخر شاه طهماسب را ندارد. نسخه موجود در ایران، پنج جلد عکسی در کتابخانه دانشگاه تهران است. کتاب "منشآت سلاطین" از فریدون بیگ، شامل تعداد زیادی نامه‌های دولتی است که توسط سلاطین عثمانی و دیگر فرمانروایان معاصر آنها نوشته شده است. نویسنده، مهرداد سلطان مراد بوده و نامه‌های رد و بدل شده میان شاهان صفوی و سلاطین عثمانی را ثبت و ضبط کرده است. منبع دیگر "صحائف الاخبار" از احمد افندی (منجم باشی)؛ زبان این کتاب در اصل عربی بوده و توسط ندیم افندی به ترکی ترجمه شده و ظاهراً در استانبول به چاپ رسید. کتابی سه جلدی و بدون ذکر مکان چاپ و نشر است و در مورد احساسات دینی و مذهبی میان شاهان صفوی و سلاطین عثمانی مطالب مفیدی دارد که می‌شود از آن بهره گرفت.

از دیگر آثار مرتبط با موضوع این مقاله، می‌توان به "تاریخ عالم آرای عباسی"، از اسکندر بیگ ترکمان (منشی) اشاره کرد که هرچند به نامه‌ها بطور خاص نپرداخته اما تعدادی از آنها را در این اثر می‌توان یافت. کتاب دیگر "انقلاب فی الاسلام بین الخواص و العوام" از اسپن‌افچی است که خود ترک عثمانی بوده و در اثرش، ردپای تعصبات قومی و جهت‌گیری به نفع عثمانی مشهود است.

در آثار متأخر، در خصوص دولت صفویه و پادشاهان این سلسله و اقدامات مثبت و منفی و شخصیت و عملکرد آنان، آثار بسیاری نوشته شده است و در مورد مکاتبات مطرح شده در این مقاله نیز، پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. که از نزدیکترین آثار به تحقیق حاضر، می‌توان به جمع‌آوری نسخ خطی مربوط به مکاتبات این دوره و شرح تاریخ صفویه در چندین اثر از دکتر عبدالحسین نوائی و همکاران ایشان و نیز کتاب "اسناد و مکاتبات صفویه" نوشته دکتر ذبیح‌الله صفا، اشاره کرد که به بررسی این مکاتبات پرداخته، اما در برخی از موارد، مانند دوران شاه‌عباس به بعد، از ذکر نامه‌های ارسال شده به دربار عثمانی، کمتر سخنی به میان آورده است. کتاب "دین و دولت در عصر صفوی"، از مریم میراحمدی، به تاثیر مذهب در مناسبات صفویه و عثمانی اشارات گذرایی دارد. از کتاب‌ها که بگذریم مقالات بسیاری در تاریخ صفویه نوشته شده اما در موضوع این مقاله، می‌توان به مقاله "جایگاه مذهب و مسائل فقهی در مناسبات ایران و عثمانی" نوشته علی قاسمی، که تنها بر روی موضوع نامه‌های صلح، تکیه کرده است و نیز مقاله "بازتاب رویکرد مذهبی در مناسبات صفوی" اثر عبدالله متولی، اشاره کرد که بیشتر به نامه‌های ارسالی به دربار ازبکان، پرداخته است. علاوه بر آثار فوق‌الذکر، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی در زمینه مناسبات صفویه با عثمانی در زمان شاهان مختلف بصورت فردی، نوشته شده که هرچند از لحاظ زمانی و بعضی جهات، مشابه با تحقیق حاضر هستند اما در مسئله خاص مورد بحث، تمایز دارند مانند مقاله "مناسبات صفویه با عثمانی در زمان شاه طهماسب اول" نوشته قریشی و برزن و آثار دیگری که چندان ارتباطی با بحث ما ندارند.

روابط ایران و عثمانی :

با تأسیس حکومت صفوی، عثمانی‌ها آن‌ها را به‌عنوان رقیبی تلقی کردند که موجودیت‌شان را تهدید می‌کرد و در بیش از دو سده حاکمیت صفویه، بین آن‌ها کشمکش‌های دامنه‌داری ایجاد شد که پیامدهای ناگواری برای دنیا، به بار آورد. عثمانی‌ها، ایران صفوی را رقیبی جدی و سدی

می‌دانستند که فتوحاتشان را در جهت شرق، متوقف کرده بود و از گسترش قدرت و وصول آن‌ها به مرزهای شرقی، مانع می‌شد.

مناسبات ایران و عثمانی در دوره صفویه، گاه دوستانه و گاه همراه با کشمکش بود، ولی به‌مرور زمان این موضوع، تعدیل پیدا کرد. عوامل بی‌شماری در دور و نزدیک، خارجی و داخلی، در روابط و مناسبات طولانی‌مدت صفویه با امپراتوری عثمانی مؤثر بوده است از جمله: عوامل سیاسی، نظامی، اقتصادی، مذهبی، زیاده‌طلبی، قدرت‌نمایی در اراضی، اختلافات مذهبی شیعیان و اهل سنت و... که تأثیر بسیار زیادی در مناسبات دو کشور داشته است.

نقش مذهب در مناسبات بین دو دولت صفویه و عثمانی :

به اعتقاد بسیاری از نویسندگان معاصر، اساس حکومت صفویه، بر بنیاد مذهب تشیع، شکل گرفته بود و فرمانروایان در طول دوران حکومت خود، ثبات و گسترش این مذهب را ضامن بقای سلطنت خود می‌دانستند. هرچند صفویه، در آغاز با کمک قزلباشان صوفی (که چندان در شیعه بودن آنان، اطمینانی نیست)، به قدرت رسیدند، اما بعد از تثبیت قدرت‌شان، با همراهی تعدادی از علمای شیعی، آنان را کنارگذاشته و سرکوب کردند و به تقویت و گسترش تشیع پرداختند (ر.ک: م. مزاولی، ۱۳۶۳: صفحات متعدد؛ میراحمدی، ۱۳۶۳: صص ۳۷-۴۱-۴۹). اینکه صفویه تا چه حد، خدمتگزار واقعی اسلام بوده و باعث گسترش تشیع راستین شده اند یا با بهره‌گیری از شعائر شیعی و دامن زدن به اختلافات مذهبی، اهداف سیاسی و قدرت‌طلبی خود را تعقیب کرده‌اند؟، خارج از موضوع مقاله حاضر و محل مناقشه نویسندگان بسیاری بوده و هست. مرحوم دکتر شریعتی در سخنرانی‌هایی که در کتاب "تشیع علوی، تشیع صفوی"، گردآوری شده و بسیاری دیگر معتقدند؛ آن‌ها در تثبیت حکومت‌شان با نام دفاع از تشیع، از هیچ کوششی فروگذار نکردند حتی از تحریف شعائر مذهبی، اعمال خشونت، شکنجه، طرد، تبعید، تحقیر و قتل عام اهل سنت نیز بهره بردند (ر.ک: پور ایران، ۱۳۸۵: ۳۱؛ پناهی سمنانی، ۱۳۸۲: صفحات متعدد؛ شریعتی، (۱۳۵۰)، صفحات متعدد).

از سوی دیگر، رکن اساسی امپراتوری عثمانی نیز، تمسک به نیروی دین و قدرت نظامی بود. فتوحات گسترده عثمانیان با اعمال انواع خشونت‌ها، ظاهراً با انگیزه جهاد دینی و اشاعه اسلام، که نمود واقعی آن را مذهب اهل تسنن می‌دانستند صورت می‌گرفت. اهداف دولت عثمانی در مرزهای شرقی، با اقتدار نسبی دولت صفویه، متوقف شده بود زیرا نمی‌توانستند قلمرو امپراتوری

خود راه بدون عبور از سرزمین آنان و یا کمک گرفتن و همراهی ایرانی‌ها، گسترش دهند و به آرمان جهانی‌سازی اسلام سنی و بسط قدرت خویش دست یابند. از این رو ایران، محل نزاع و درگیری بین دو دولت با آرمان‌های مذهبی متفاوت بود و مذهب، نقش مهمی در مناسبات آنان ایفا می‌کرد (ر.ک: سرافرازی، ۱۳۹۳ : ۸). نکته حائز اهمیت این است که عثمانیان، خود را میراث‌دار سنت جهاد در سرزمین‌های امپراتوری بیزانس و اروپای شرقی می‌دانستند و بنا به دلایل متعدد، مایل بودند مسلمانان شیعه‌مذهب ایران راه، به چشم کافرانی وابسته به دارالحرب بدانند تا بتوانند فتواهای متعدد، مبنی بر وجوب جهاد با آنان بگیرند تا با توسل به حرب جهاد و جنگ با آنان، نیروهای خود را به سوی مرزهای ایران و فراتر از آن گسیل دارند.

انواع مکاتبات بین ایران و عثمانی و اهمیت آنها:

یکی از ابزارهای مهم صفویه، برای پیشبرد اهداف سیاسی، اجتماعی و مذهبی خود، ارسال نامه‌های متعدد، برای تأثیرگذاری بیشتر بر عثمانی‌ها بود. این نامه‌ها، افزون بر مباحث سیاسی و نظامی، مضامین مذهبی تشیع را نیز در برداشتند که علاوه بر بیان سرآمدی سیاسی و مذهبی صفویان، در پی نشان دادن اعتبار روزافزون و تفوق مذهب تشیع نسبت به سایر مذاهب هم بود (متولی ۱۳۹۱: ۵).

تمایز مذهبی بین دو دولت ایران و عثمانی، شرایط حاکم بر روابط همسایگی را در حوزه‌های مختلف پیچیده‌تر می‌کرد. در عین حال صفویه، برای تثبیت موقعیت سیاسی و در عین حال حفاظت از باورهای مذهبی خود، ناچار بودند از تمامی امکانات بهره ببرند و در کنار فعالیت‌های نظامی که در شرایط آن روز، در شکل دادن مناسبات بین دولت‌ها وزنه سنگین و تعیین کننده‌ای بود، تلاش‌های دیپلماتیک نیز صورت دیگری برای تحقق بخشیدن اهداف آنان و نظم بخشی به مناسبات و تعاملات، محسوب می‌شد.

سلاطین عثمانی، رسمیت مذهب امامیه راه، مانع وحدت مذهبی ایران با عثمانی می‌دانستند و ترویج مذهب شیعه، به هیچ وجه نمی‌توانست مورد تأیید آنان باشد (اوزون چارشی لی؛ ۲ : ۲۶۰). لذا بایستی ادعا نمود که نامه نگاری، به منظور کاستن از مخاطرات نظامی، در این زمان، حائز اهمیت بسیاری بوده است. متن نامه‌های ردوبدل شده، نشان دهنده این است که در بسیاری از مواقع، عرف سیاسی معمول، در مکاتبات، رعایت شده است. به گونه‌ای که گاهی، مکاتبات دوستانه با ادبیات خاص خود، به منظور جلب طرف مقابل نیز انجام می‌گرفت. هر چند نامه‌های خصمانه با ادبیات تند و خشن برای خلع سلاح روانی و تحمیل مبانی فکری و باورهای مذهبی

بر حریر، کاربرد ویژه داشت. یکی از ویژگی‌های مهمی که در اکثر نامه‌ها وجود داشت، پافشاری صفویه در ارائه و اثبات حقانیت و تبلیغ باورهای مذهبی شیعی و گاهی قدح و ذم بعضی از صحابه است.

مکاتبات در زمان صلح :

تعدادی از نامه‌ها، ماهیت صلح‌آمیز و تعامل گونه داشتند، چه نامه‌هایی که صفویان در پاسخ به نوشته‌های طرف مقابل تنظیم کردند و چه نامه‌هایی که خود آن‌ها، برای مقاصد صلح‌جویانه نوشته بودند. ویژگی عمده این نامه‌ها، تن دادن به الگوهای ارتباط دیپلماتیک همان زمان است. آنچه بیشتر در این نوشته‌ها به چشم می‌خورد به کارگیری القاب و عناوین بیشمار، برای سلطان یا حاکمی است که نامه برای او تنظیم شده است. نمونه‌هایی از آن را می‌توان در نامه‌های شاه اسماعیل و شاه سلطان حسین به سلطان بایزید ثانی و سلطان سلیم نام برد:

- "دستگاه سلطنت قباب، معدلت نصاب، حشمت انتساب، سلطان همه سلاطین اسلام، شکننده سرهای بت‌پرستان، پناه‌گاه حاکمان در جهان، جهادگر راه خدا، تأیید شده از سوی خدا، سلطان عالم و عادل، خاقان عارف کامل، شخصیت ارزشمند مورد توجه خدا، حضرت خداوندگار اسلام، سلطان بایزید... (نوائی، ۱۳۶۸ : ۵۵)."
- "حضرت سلطنت منقبت، خلافت مرتبت، خورشید منزلت، سپهر را به جمشید حشمت، سکندر شوکت، معدلت و نصفت، پناه جلال و عدالت دستگاه، مالک سلطنت از طریق ارث و استحقاق، شکننده بت‌ها و بت‌پرستان، مسئول سپاه مسلمین و اسلام، صاحب کشتی‌های بزرگ فرشته گونه، برترین پادشاهان، بزرگ‌ترین سلاطین، برپادارنده پرچم‌های حق، سلطان بایزید... (همان : ۶۱)."
- "حضرت سامی مرتبت، عالی منقبت، سلطنت پناه، عدالت دستگاه، خورشید رفعت، جمشید رتبت، فریدون فر، سکندر دارای ممالک، آرای ناهید انتفاع، برجیس ارتفاع افتخار، افتخار اعظم السلاطین، اعتضاد افخم الخواقین، برپادارنده حکومت دین، حامی اسلام و مسلمین، برپاکننده اعتدال و برابری در آفاق، صفابخش خاطر ارباب صدق و صفا و روح فزای ضمائر اصحاب صداقت، سلطان سلیم شاه... (همان : ۲۳۶)."
- "خادم‌الحرمین الشریفین، سلطان بر و بحر، دومین سکندر ذوالقرنین، السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان، خورشید آسمان سلطنت و عظمت و جلالت و اقتدار و

احسان و ابهت و عزت و بزرگی، سلطان مصطفی خان بن سلطان محمد خان اید الله یمین دولته... (نوائی ۱۳۶۴ : ۱۲۳)."

این نوع ادبیات در دوره پایانی صفویه، که دوره ضعف این حکومت به شمار می‌رفت، حتی خطاب به وزاری عثمانی نیز از سوی شاهنشاه ایران به کار برده می‌شد. برای نمونه به نامه شاه سلطان حسین صفوی به ابراهیم پاشا صدراعظم عثمانی، می‌توان اشاره کرد:

- "وزارت و ایالت پناه، جلالت و به سالت دستگاه، شوکت و حشمت انتباه، عمده وزرای صاحب احتشام، قدوه امرای عالی‌مقام، وزیر روشن‌ضمیر صایب رای، مشیر صاحب شمشیر ملک آرای، مدبر امور الجمهور بالرای الرزین، متمم مهام الأنام بالفکر المتین، مؤتمن الدوله العلیه السلطانیه، معتضد السلطنه البهیة العثمانیه، سردار باهر الاقتدار معظم، صدر رفیع القدر مکرم، ابراهیم پاشا وزیر اعظم... (نوائی ۱۳۶۴ : ۱۷۱)."

توصیف ویژگی‌های صلح‌جویانه کلام شاه و تلاش او برای جلوگیری از افزایش تنش در بین دو دولت و همچنین بیان روایات و گفتارهای دینی در کنار پند و اندرزهای اخلاقی، که یادآور ویژگی‌های چهره‌های اخلاقی تاریخی در این نامه هاست بسیار یافت می‌شد. نکته ای که شاهان صفوی مورد توجه قرار می‌دادند این بود که از بیان نکات و مطالبی که ممکن بود از جنبه‌های مختلف سیاسی - نظامی و مذهبی، محرک طرف مقابل باشد و اوضاع را پیچیده‌تر کند اجتناب می‌شد. توجه به روحیه اقتدارگرایانه و یا صلح‌جویانه و همچنین وضعیت کشور در آن زمان، در نحوه نگارش نامه‌ها بسیار مهم است. به‌طور مثال می‌توان گفت از آنجاکه دوره شاه‌طهماسب و شاه‌عباس، به‌عنوان دو دوره اقتدار صفویه شناخته می‌شود، در اکثر نامه‌ها، کمتر از الفاظ تملق‌گویانه استفاده شده است. به‌ویژه این موضوع پیش و پس از صلح آماسیه، از وضوح بیشتری برخوردار است.

سبک نوشتاری شاه‌عباس، در این دوره بسیار حائز اهمیت است، در این دوره شاهد مراسلاتی هستیم که کمتر از الفاظ و القاب استفاده شده است و این نشأت گرفته از سیاست کلی شاه‌عباس، یعنی همان پرهیز از عبور از مرزهای عرف دیپلماتیک است (متولی ۱۳۹۱: ۱۰).

تأکید شاه‌عباس بر سیاست صلح دوستی و تداوم روابط حسنه با دولت عثمانی در این دوره، در نامه‌های ارسالی وی به سلاطین این کشور آشکار است (اسکندریبگ، ۱۳۱۷: ۲۱۴). او در یکی از نامه‌هایش به سلطان مرادخان سوم، ضمن اشاره به استحکام قواعد صلح و صلاح موجود

میان دو دولت، پیشنهاد کمک به دولت عثمانی درباره اعزام نیرو و همراهی با سلطان در «غزوه کفار نابکار» را مطرح کرد و گفت اگر سلطان فرمان دهد، امرا و لشکر قزلباش را که در مرزها مستقرند، اعزام می کند تا همراه لشکر عثمانی به جهاد با کفار بپردازند. شاید او نیز از ثواب غزا بهره مند شود و با این اتحاد، دشمنان اسلام، خوار و منکوب شوند (ایوالوعلی: ۲۹۸ - ۳۰۰).

مکاتبات در زمان نزاع و درگیری :

این مکاتبات بخش عمده‌ای از دوره اول حکومت صفویان را به خود اختصاص داده است. تعداد زیادی از نامه‌های ارسالی در این دوره، از شیوه تخریب و تحقیر حریف تبعیت می‌نمایند و آن‌هم به دلیل پرتلاطم بودن مناسبات آنان در آن زمان و تلاش‌های شاهان صفوی، برای تثبیت حکومت و درعین حال مقابله با زیاده‌خواهی عثمانی‌ها در غرب و ازبک‌ها در شرق است. نمونه این مکاتبات، در برخورد با عثمانی به خوبی دست‌یافتنی است. سبک عمومی آن‌ها، شباهت زیادی با همدیگر دارد و اندک تفاوت‌هایی بیشتر باهدف تهدیدی و تخریبی تنظیم شده است. به رخ کشیدن حقانیت، اقتدار و توانمندی سیاسی و مذهبی خویشتن در کنار تضعیف و تحقیر تمامی داده‌های طرف مقابل، رویکرد کلی این نامه‌هاست. چنین به نظر می‌رسد که هدف این نامه‌نگاری، گونه‌ای از هم‌اوردطلبی و جدال مجازی در عرصه گفت‌وگو و نگارش است. این رویه به خوبی در نامه‌ها مشهود است. با پس‌نکشیدن در اغراق و زیاده‌روی در خصوص داشته‌های خود و ناتوان جلوه دادن طرف مقابل، حتی در مواردی که نمونه‌های عینی تاریخی به گونه دیگری بود در فحوای نامه‌ها به چشم می‌خورد. (متولی ۱۳۹۱: ۹)

با روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی، تقابل فی‌مابین دو دولت صفوی و عثمانی، وارد مرحله جدید ضدیت می‌شود، مرحله‌ای که نشانه‌های واضح آن را در نامه‌نگاری‌های آنان به خوبی می‌توان مشاهده کرد. سلطان بایزید دوم عثمانی، در نامه‌های خود به شاه اسماعیل صفوی، عموماً از کلمات تحقیر آمیز و تند، استفاده می‌کند که نشان دهنده آن است که سلطان عثمانی، خود را بسیار والاتر و بالاتر از جایگاه سلطان صفوی می‌داند.

بایزید دوم، در یکی از نامه‌ها که پس از غائله قتل شییک خان، نوشته شده، شاه صفوی را اینگونه خطاب کرده است:

"بعد الالقباب. ای جوان کم تجربت! باز نصیحتی از پدر بشنو! از برای پذیرائیدن مذهب جدیدت، خون مسلمانان را مریز! و وعید «وَمَنْ يُقْتَلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا» ۱ را از جلو نظر دقت خود دور مینداز! طریقه اجداد عظامت - انار الله براهینهم - را مسلک خود قرار بده! فرستادن پوست شیبک خان، سلاطین شجاعت آئین عثمانیان را گرفتار خوف و تلاش نمی کند! بعض اشخاص ملعنت اختصاص را به این مملکت فرستادن، جهلای نیک و بد نفهم این ممالک را به توسط آنها بالاغفال به ایران کوچانیدن و در راهگذارشان آبادی ها را تاراج و اهالی مسکونه را مقتول گردانیدن، کار دزدان است، نه کار پادشاهان! مملکت ایران مشابه پل است، واقعه فی ما بین دو اقلیم بسیار وسیع اسلام نشین... " (اسپناچی، ۱۳۷۰: ۶۷)

سلطان سلیم در نامه ای که به تاریخ صفر ماه سال ۹۲۰ ه.ق از زمیر به شاه اسماعیل فرستاد، از اقدامات شاه اسماعیل که مغایر با اسلام بود و نیز از مظالم او بحث کرد و اعلام داشت که خود به منظور تقویت اسلام و از میان برداشتن ظلم، مصمم به اقدام است. سلطان سلیم در این نامه افزود که درباره او (شاه اسماعیل) به سبب اعمال و کردارش، فتوای قتل صادر شده است و او قبل از هر کار باید به دین اسلام درآید (پورگشتال، ۱۳۶۹، ۲: ۲۶۵).

اسماعیل در نامه ای خطاب به سلطان سلیم می نویسد که اگر مرد است به میدان بیاید تا ما هم از انتظار، نجات یابیم و ضمناً یک دست لباس زنانه با چارقد برای سلطان سلیم فرستاده بود. پاسخ این نامه در اواخر جمادی الاول سال ۹۲۰ ه.ق از ارزنجان فرستاده شد (اسپناچی، ۱۳۷۰: ۹۹).

شاه اسماعیل به نامه هایی که به او فرستاده میشد، پاسخ میداد وی سعی می کرد حتی المقدور از بروز جنگ و خونریزی در بین دو کشور جلوگیری کند. او در این نامه ها، ضمن بحث از دوستی فیما بین، چه در زمان سلطنت سلطان بایزید و چه به هنگامی که سلیم والی طرابزون بود، اظهار می داشت که معلوم نیست از چه بین آنان دشمنی و نفاق افتاده است و اعلام می داشت که مایل نیست بین او و خاندان عثمانی، فاجعه هایی نظیر شورش زمان تیمور رخ بدهد. ضمناً می افزود آنجایی که کاتبین دربار عثمانی، اینگونه نامه ها را تحت تاثیر نشئه تریاک نوشته اند، برای آنها یک وافور طلا با تریاک میفرستد (پورگشتال، ۱۳۶۹، ۲: ۲۶۶).

شاه اسماعیل در نامه ارسالی به سلطان سلیم، باکلمات و جملات خاشعانه، خطاب به او نوشته بود: تو مالک بلاد بسیار و تبعه بیشمار شدی، بخصوص با فتح مصر، عنوان خادم حرمین شریفین را گرفتی. اینک تو اسکندر روی زمینی، گذشت آنچه که در بین ما گذشت. و دیگر بار تکرار نخواهد شد. تو به کشورت برو، من نیز به کشور خود می روم، مباد که بین ما خون مسلمانان ریخته شود، خواست و قصد توهر چه باشد، من آن را به جای می آورم. (همان)

اوج این نامه‌نگاری‌ها را می‌توان در نوشتار مفصل شاه‌طهماسب صفوی به سلطان سلیمان عثمانی یافت که به‌رغم تمامی داشته‌های نظامی و برتری عددی و تسلیحاتی سلطان عثمانی، شاه‌طهماسب در عرصه قلم، میدان را به حریف واگذار نکرد و همانند الگوی نظامی جنگ‌وگریزی که در برابر عثمانی‌ها انجام می‌داد، آنان را با ناکامی‌های جدی مواجه نمود و در این عرصه نیز در روحیه حریف، نقش مخربی بر جای گذاشت که نمونه‌هایی از آن را در اینجا ذکر می‌نماییم:

"و اهل بیت و عترت امناءالدین با امامت امیرالمومنین علی بن ابیطالب، امام البریه به نص قرآن و آخرین امام المنتظر محمد مهدی صاحب الزمان صلوات الله علیهم اجمعین و بر آنها وبر فرزندان و یارانشان رحمت خداوند بزرگ باد و بر دشمنانشان لعنت خداوند بزرگ باد(نوائی، ۱۳۵۰: ۲۰۳)".

"چون بنای سلطنت و بقای دولت آن ابلیس پر تلبیس، پسر حيله و فریب و تزویر است، در جواب مکاتیب امرای عظام، عالم دار گردون اقتدار، کتابتی در کل اطناب و تطویل نوشته‌اند که از درر لالی منظوم و منثور، دامان روزگار و کنار سخنران و منشیان سخنگذار، مالامال کرده و از دلایلی که در حقیقت مذهب مبتدعه ی خود، بیان فرموده‌اند، افهام علما و فضلا از مدارک آن عاجز و قاصر آمده و براهین قاطعه که بر امامت ابی‌بکر علیه اللعنه گفته‌اند از غایت استحکام در مذاق خاص و عوام جا کرده و عبارات استعارات دل فریب بلیغش که مرکب از عربی و فارسی و ترکی است مثال چهار مذهب ایشان مربوط موافق و حالات معانی شورانگیز جامع جمیع دقایق. خلاصه این مهملات نامربوط و مخلص این حشویات نامضبوط آنکه، تا شما دست اعتصام از عروه الوثقی محبت اهل بیت کوتاه نکرده قدم در این طریقه ناصواب اعدای خاندان ننهید و شعار بی مدار ابی بکر و عثمان و معاویه و یزید و مروان علیهم اللعنه و النیران اختیار نکنید میانه ما و شما صلح محال است..(نوائی، ۱۳۵۰: ۲۰۷)".

شاه طهماسب در پاسخ به سخنان سلطان سلیمان که شرط ایجاد صلح را ترک مذهب تشیع توسط صفویان عنوان کرده بود، می نویسد: "بدان که ما دست اعتصام از مهر مصطفی و مرتضی و عترت طیبین به صفت ایمان آراسته ایم و معرفت الله و معرفت رسول و معرفت امام به واجب نموده و متابعت احکام شرعی از اصول و فروع کما این دقیقی نموده کمر به محبت و مودت آل عبا و متعهد آیه قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده در میان جان بسته ایم (نوائی، ۱۳۵۰: ۲۰۷) وی ضمن تشبیه سلطان سلیمان به عبیدالله بن زیاد ثانی، در یکی از نامه‌های خود خطاب به این سلطان عثمانی، ضمن رد استدلال‌های عثمانی مبنی بر صحت خلافت ابوبکر، به طرح استدلال‌های لازم جهت اثبات خلافت امام علی(ع) می پردازد و می نویسد: "در جواب آنچه درباره مذهب و اعتقادات نوشته که خلیفه رسول الله ابوبکر علیه اللعنه به اجماع است، بدان که مفتی از دایره اهل علم خارج است... آنکه گفته خلافت وی به اجماع است چرا که خلافت وی به اجماع صورت گرفته است، اگر اعتقاد کرده که خلافت وی به اجماع است، جمیع امم اتفاق نظر دارند که این خلاف است. چرا که اهل یک شهر بلکه اهل یک محله با وی اتفاق نکرده‌اند الا چند فاسد معاند. اگر اعتقاد کرده که اجماع خواص امت شده به اتفاق جمعی اهل اسلام، علی بن ابیطالب علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیه السلام و عباس و عبدالله بن عباس و طلحه و زبیر و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و عبدالله ابن مسعود و ابو ایوب انصاری و مالک اشتر نخعی، با ۱۰ هزار نفر از قبیله خود و سعد بن عباد با هزار کس از قبیله خزرج واقعی مخالفت کردند و بیعت نکردند و در جمیع کتب شما مذکور است و اتفاق امت و جمیع عالمیان و اسلامیان بزرگ اهل بیت و اکابر صحابه و خواص امت این جماعت بودند که اسامی مبارک ایشان مذکور شد. به این جماعت کار را به مقررات منازعات کرده‌اند بر ابی‌بکر علیه اللعنه و بر وی حجت‌ها گرفتند و الزام نمودند چنانچه از خوف این طایفه قوت کار او رفت. نه اجماع اشخاص را می توان ثابت توانید کرد و اجماع امت را در تقدیری که اجماع به ثبوت پیوستی و مخالف الهی و حدیث حضرت رسالت پناه بودی باطل است و بر امامت حضرت علی ابن ابیطالب آیات قرآنی واقع است و نص رسول الله صلی الله علیه و آله بی نهایت و دلایل عقلی و نقلی آنقدر به تحریر پیوسته اند که یکی به نظرتو و علمای تو نرسیده است(همان: ۲۱۷)."

شاه طهماسب در یکی از نامه‌های خود به سلطان عثمانی، در عین حال روایاتی را درباره اثبات کم بودن شأن ابوبکر و عمر نقل می کند و می نویسد: "از این قضایا که بعد از رسول خدا

اتفاق افتاده کتاب‌ها ساخته اند که هریک از آنها مشهور عالمند و به نظر سخیف شما نرسیده است و دیگر مقدمه کریمه انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یوتون الزکاه و هم راکعون و به اتفاق اهل اسلام درباره مرتضی علی علیه السلام نازل شده است که همچنان که حاکم بر زمین و اهل عالم خدا و پیغمبر است، علی بن ابیطالب نیز حاکم است و اولی بالتصرف بر جمیع خلقت و همچنین آیه مباهله، حضرت علی را نفس پیغمبر دانسته است و همچنین حدیث انا مدینه العلم و علی بابها و تعلیم نور واحد نکرده و همه طوایف بر این موضوع اتفاق نظر دارند و هیچکس مخالفت نکرده است. و همچنین کلام صدق من کنت مولاه فعلی مولاه، که شیخ اسلام هرات در رساله وهیله آورده است و در شواهد النبوه و در روضه الاحباب حکایت روز غدیر را به تفصیل آورده اند و در جمیع کتب شما موجود است که رسول خدا در وقت رحلت فرمودند انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و همچنین آیه تطهیر در شأن ایشان نازل شده است (همان : ۲۲۰). "شاه صفوی در بخشی از نامه خود به سلیمان قانونی به تاریخچه ضدیت حاکمان سنی مذهب همچون بنی امیه و بنی العباس با شیعه در طول تاریخ اشاره می کند و می نویسد: "جمیع دلایل مبتدعه شما به همین منوال است و هرگز هیچ فاضل مؤمن دینداری را در هیچ دیاری مجال بحث نداده اند و نگذاشته اند زبان نطق گشاید و این طایفه را که به حقیقت مشهورند هر جا دیده اند و شنیده اند به قتل رسانده اند و هر جا از کتب این طایفه دیده اند سوزانده اند و از مردم عالم پنهان داشته اند (همان : ۲۲۴: تفرشی، ۱۳۹۰ : ۱۲۴)

شاه سلطان محمد خدا بنده، در نامه ای به سلطان مراد سوم، به ذکر انتساب خود و دودمان صفویه به اهل بیت عصمت و طهارت می پردازد و لزوم صلح طلبی و مروت آنان را با صفویان برخواسته از دستور پیامبر (ص) و نص قرآن کریم مبنی بر حسن معاشرت با خاندان پیامبر (ص)، توصیف می کند که نشان دهنده این است که در این دوران اکثر نامه ها و مراودات سیاسی فی مابین از موضع ضعف دولت صفویه، بوده است:

"به حمدالله و المنه که انتساب این سلسله به دودمان نبوت و خاندان ولایت برای اعلاحضرت آسمان منزلت از اوضح و اوضحات است و وجوب مصافات و موالات ذریت حضرت مقدس نبوی به مقتضای آیه وافی هدایه قل لا اسئلكم علیه من اجرا الا الموده فی القربی و وصیت حضرت

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، اوصیکم فی اهل بیتی از اوجب واجبات است (ثابتیان، ۱۳۴۳: ۲۲۶)."

شاه عباس صفوی، به رغم اینکه همانطور که پیش تر گفته شد، گاهی سیاست حفظ آرامش و دوری از ایجاد تنش با دولت عثمانی را دنبال می کرد، اما در برخی از موارد به نگاشتن نامه هایی با مضامین اختلافات مذهبی می پرداخت. بر اساس برخی از نسخ خطی نمونه این نامه ها چنین است:

"از قلم پریشان ابراز نموده بود که ما تابع خلفا راشدین نیستیم و طریقه ایشان طریقت حضرت رسول است. برای کجی به نمایش محجوب نمایید که از خلفای راشدین، اگر حضرت امیرالمؤمنین و امام متقین، اسدالله الغالب علی بن ابی طالب مراد است، طریقه ایشان بلاشک ولایت آن طریق صواب است و ما با توفیق الهی موفق شده همیشه این طریقه مرضیه را مطلوب می داریم و به طرق عدلیه و قطعیه و دلایل کافیه انام از خواص و عوام را از کفر آشیان به وادی اسلام دعوت می داریم، اگر مقصود ابوبکر و عمر و عثمان است، طریقه ایشان طریقه حسنه حضرت رسالت پناه است که در تواریخ و سیر دستور به نزد جمهور اصلاً مشهور است که عمر بر سر منبر گفت ثلاث کان فی عهد رسول لله و انا احرمهما و اعاقب علیها، هم متعه النساء و.... و امثال و نظایر این بسیار است (بیاض نامه عباسی، نسخه خطی: ۱۶۱۴۸؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۱).

شاه سلطان حسین صفوی نیز در نامه ای به سلطان احمد ثالث عثمانی، ضمن بیان برخی از مضامین مذهبی، به ذکر مناقب امام علی (ع) می پردازد و خود را تابع آن امام همام معرفی می نماید:

"و مناقب امیر برره، قاتل کفره، کاشف حجاب لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا، باب ملائک مآب انا مدینه العلم و علی بابها، اسد الله القاهر الغالب و سیفه الباتر السالب، مظهر العجائب و مفرق الکتائب، علی بن ابی طالب و ودائع ائمه یازده گانه پاک و درّ یگانه تابناک، درج صلب نام آور خطه خاک، علیهم صلوات الله الملك الغفار، مداد اوراق الاشجار ما تعاقب الليل و النهار که به امر لازم الانتما یا ائیها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولى الأمر منکم مطاع خلق هر روزگار و به مضمون واجب الاذعان إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم

تَطْهیراً طیبین اطهار و طاهرین ابرارند لوای سرفرازی و افتخار افزایم و خود را ازین وادی حیرت و هیجان به کنار اندازیم(نوایی، ۱۳۶۳: ۱۳۶)."

نتیجه گیری :

بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عنصر نامه‌نگاری و مکاتبه، به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای دیپلماتیک، صحنه‌ای دیگر برای رویارویی دو دولت صفویه و عثمانی را رقم زد. صفویه، برای تثبیت اقتدار و دفاع از موجودیت سیاسی - مذهبی و حفظ استقلال و تمامیت ارضی سرزمین خود از امپراطوری عثمانی، از تمام ابزار و الگوهای موجود، بهره جست. یکی از محورهایی که بیان باورها در آن الزامی به نظر می‌رسید، نامه‌ها و مراسلات برون مرزی بود. به‌ویژه آن نامه‌هایی که در مقاطع کشمکش‌های سیاسی - اجتماعی، فی‌مابین دو دولت و قدرت بزرگ منطقه، یعنی ایران و عثمانی، جاری و ساری بود. تأکید بر معیارهای مذهبی و کاربرد آنها، از آن روی اهمیت بیشتری پیدا می‌کرد که درمی‌یابیم تقریباً تمامی عناصر طرف مکاتبه با ایران، دارای اعتقادات مذهبی متمایزی از صفویان بودند. به همین دلیل صفویان در کنار اعلان موجودیت سیاسی، به‌صورت هم‌زمان، موجودیت مذهبی خود را نیز اعلام نموده و از آن دفاع می‌کردند. از خلال این پژوهش درمی‌یابیم که صفویان از این نامه‌ها برای تخریب روحیه دشمن و نشان دادن جایگاه مهم مذهب و اعتقادات مذهبی خود به رقیب، بهره می‌بردند و می‌کوشیدند که با استدلال به آیات و روایات مشهور و مقبول، به‌ویژه استدلال از کتب خود اهل سنت، حقانیت مذهب شیعه را به رخ شاهان و درباریان عثمانی که داعیه‌دار خلافت بودند، بکشند.

همچنین از خلال بررسی‌ها واضح است که نامه‌هایی که در زمان اوج‌گیری نزاع و اختلافات، رد و بدل شده سرشار از مضامین دینی - مذهبی مورد مجادله شیعیان و اهل سنت، به‌ویژه در بحث حقانیت خلافت امام علی(ع) و طعن و لعن دیگر خلفاست. درحالی‌که این موضوع در نامه‌های دوران صلح، دیده نمی‌شود. همچنین موضوع مهم دیگری که در شکل‌گیری محتوا و لحن این نامه‌ها، نقش اساسی ایفا می‌کرد وضعیت اقتدار و نحوه نگرش سیاسی شاهان صفوی به موضوع روابط دو دولت بود. در زمان اقتدار و تسلط بیشتر شاهان صفوی، لحن آنان آمرانه‌تر بود و القاب و عناوین متملقانه خطاب به سلاطین عثمانی، کمتر نوشته می‌شد. اما در زمانی

که به دلیل نظامی یا سیاسی - اجتماعی، در موضع ضعف قرار می گرفتند نامه های آنان پر از القاب و عناوین و از موضع مسالمت جویی و پرهیز از تحریک عواطف مذهبی عثمانیان بود. صلح جویی از موضع قدرت شاه عباس، نمونه خوبی از این مدعاست.

منابع و مطالعات:

- احمدپاشا، فریدون (فریدون بیگ)، (۱۲۶۴.ه.ق)، منشآت السلاطین، استانبول.
- اسپناوچی، محمد عارف بن محمد شریف، (۱۳۷۹)، انقلاب الإسلام بین الخواص و العوام، قم، نشر دلیل.
- اسکندریگ، (ترکمان منشی)، (۱۳۱۷.ه.ق)، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح سهیلی خوانساری، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- افندی (منجم باشی)، احمد، بی تا، صحائف الاخبار، بی جا.
- اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی، (۱۳۶۹)، تاریخ عثمانی، تهران، کیهان، چاپ اول.
- ایواوغلی، ابوالقاسم حیدر، (بی تا)، مجمع الانشاء (مراسلات اولوالالباب)، نسخه خطی شماره ۱۰۷۱ تهران، کتابخانه ملی.
- بیاض نامه شاه عباس صفوی، بی تا، نسخه خطی، شماره ۱۶۱۴۸، تهران، کتابخانه ملی.
- پناهی سمنانی، احمد، (۱۳۸۲)، شاه عباس کبیر، تهران، نشر ترفند، چ ۱.
- پور ایران، عباس، روابط ایران و عثمانی در دوران صفویه، مشهد، نشر دستور.
- پور گشتیال، هامر، (۱۳۶۷)، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه: میزرا زکی علی آبادی، تهران، زرین.
- ثابتیان، ذبیح الله، (۱۳۴۳)، اسناد و نامه های تاریخی اجتماعی دوره صفویه، تهران، نشر ابن سینا.
- تفرشی، حسین، منشآت تفرشی؛ مجموعه نامه هایی از دیوانی و اخوانی های دوران صفویه (تصحیح بهرام تهران نژاد)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ نسخه شماره: ۸۵۶۹۴.
- م. مزاولی، میشل، (۱۳۶۳)، پیدایش دولت صفوی، مترجم یعقوب آژند، تهران، انتشارات گستره.
- منجم یزدی؛ محمد جلال الدین، (۱۳۶۶)، روزنامه ملاجلال یا تاریخ عباسیه، کوشش سیف الله وحیدنیا.

مجله مطالعات ایرانی اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۴- زمستان ۱۴۰۰.

میراحمدی، مریم، (۱۳۶۳)، دین و دولت در عصر صفوی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
نوائی، عبدالحسین، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل، تهران، نشر بنیاد فرهنگ.

نوائی، عبدالحسین، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق همراه با یادداشتهای تفصیلی، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران.
نوائی، عبدالحسین، (۱۳۶۸)، شاه اسماعیل، اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران.

نوائی، عبدالحسین، (۱۳۵۰)، شاه طهماسب، اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران.

مقالات:

سرافرازی، عباس، سیاست مذهبی شاه اسماعیل اول و تاثیر آن در مناسبات فکری ایران و عثمانی، پژوهشنامه تاریخ، سال نهم، شماره ۳۶.

قریشی، سیدحسین و مرضیه برزین، زمستان ۱۳۹۴، مناسبات صفویه با عثمانی در زمان شاه طهماسب اول، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال ۱۷، شماره ۶۵، صص ۷۹-۱۰۵.

متولی، عبدالله، (۱۳۹۱)، بازتاب رویکرد های مذهبی در مراسلات صفوی، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال چهارم شماره ۱۲.